



Legal Aspects of the Issue of Consent to Military Intervention by a Third State

Kian Biglarbigi
Master student of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Navid Mazroob Semnani
Master student of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

جنبه‌های حقوقی مسئله رضایت به مداخله نظامی توسط دولت ثالث

کیان بیگلربیگی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

kian.biglarbeigi@gmail.com
http://orcid.org/0000-0001-8659-0299

نوید مضروب سمنانی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
navidi1377@gmail.com

Abstract

The principle of non-interference is the fundamental rights and obligations of each state, which originates from the principle of equality of their sovereignty. One of the principles that follows the principle of non-intervention is the rule of non-use of force. One of the fundamental rules of international law is stated in various international documents and treaties, specifically in paragraph 4 of Article 2 of the UN Charter. But the principle of non-intervention has exceptions, one of which is the invitation to intervene. Intervention based on the invitation is basically used in the case of military assistance of the foreign states's forces in an internal armed conflict with the prior consent of the legitimate and legal government of another state and with the aim of supporting the government's efforts against any non-state entity or real persons in the territory and the insurgent group does not have the right to invite foreign forces in international law, and only the legitimate government has this right. Therefore, the consent of the ruling government is the basic element regarding the concept of an invitation to intervene and the international responsibility of the third country will be fulfilled in the absence of this factor, and the action of that state will be considered an act of aggression. In this regard, it has provided the important theories for the legal validity including recognition, effective control, and democratic legitimacy. Of course, the issue of inviting intervention and its connection with the right of people to self-determination is one of the controversial issues in contemporary international law. So, this research has tried to investigate the legal aspects of the issue of consent to military intervention by a third state.

Keywords: Non-Intervention, Prohibition of Use of Force, Invitation to Intervention, Consent, Circumstances Precluding Wrongfulness.



چکیده

اصل عدم مداخله از جمله حقوق و تکالیف بنیادین کشورهاست که ریشه در اصل تساوی حاکمیت آن‌ها دارد. یکی از اصولی که در امتداد اصل عدم مداخله می‌باشد، قاعده منع توسل به زور است. قاعده‌ای که یکی از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل می‌باشد و در اسناد و معاهدات مختلف بین‌المللی و به طور خاص در بند چهارم ماده دو منشور بیان شده است. اما اصل عدم مداخله استثنایایی دارد که یکی از آن‌ها دعوت به مداخله است. مداخله بر اساس دعوت اصولاً در مورد مساعدت نظامی نیروهای کشور خارجی، در یک درگیری مسلحانه داخلی با رضایت قبلی حکومت مشروع و قانونی کشور دیگر و با هدف حمایت از تلاش‌های حکومت بر علیه هر نوع موجودیت غیردولتی یا اشخاص حقیقی در سرزمین اش به کار می‌رود و در حقوق بین‌الملل برای گروه شورشی حق دعوت از نیروهای خارجی در نظر گرفته نمی‌شود و تنها حکومت مشروع و قانونی از این حق برخوردار است. بنابراین عنصر اساسی در خصوص مفهوم دعوت به مداخله، رضایت دولت حاکم است که در نبود این عامل زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل، مسئولیت بین‌المللی کشور ثالث تحقق خواهد یافت و عمل آن کشور تجاوز محسوب می‌شود. در این خصوص نظریات مهمی برای اعتبار حقوقی چنین دعوتی ارائه شده است از جمله شناسایی، کنترل مؤثر و مشروعیت دموکراتیک. البته موضوع دعوت به مداخله و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت مردم از جمله موضوعات بحث برانگیز در حقوق بین‌الملل معاصر است. بدین منظور در مقاله حاضر سعی شده‌است به بررسی جنبه‌های حقوقی مسئله رضایت به مداخله نظامی توسط دولت ثالث پرداخته شود.

واژگان کلیدی: عدم مداخله، منع توسل به زور، دعوت به مداخله، رضایت، موجبات زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل.

Received: 2022/10/09 - Review: 2022/12/20 - Accepted: 2023/01/10

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۰

<p>ارجاع: بیگلربیگی، کیان؛ مضروب سمناپی، نوید؛ (۱۴۰۱)، جنبه‌های حقوقی مسئله رضایت به مداخله نظامی توسط دولت ثالث، تمدن حقوقی، شماره ۱۳.</p>
<p>Copyrights: Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.</p>
 <p>CC BY-NC-SA</p>


مقدمه

جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌هایی است که با هم برابرند و این تساوی ناشی از حاکمیت آن‌ها است که این مقرر در بند اول ماده ۲ منشور ذکر شده است. یکی از مسائل بنیادین حقوق بین‌الملل که هر چند مفهوم آن با ابهام، عدم وضوح، بحث برانگیزی و اختلاف نظر روبرو می‌باشد، اصل عدم مداخله می‌باشد. بر اساس اصل عدم مداخله، هیچ دولتی نمی‌تواند در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است و بر عهده ساختارها و ارکان داخلی یک کشور و ملت است، مداخله نماید و نظر و دیدگاه خود را تحمیل کند. رعایت اصل مذکور موجب حفظ حاکمیت و استقلال کشورها و در نتیجه آن، صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود. بند هفتم ماده ۲ منشور در این خصوص مقرر می‌دارد: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند...».

همچنین یکی از اصولی که در امتداد اصل عدم مداخله می‌باشد، قاعده منع توسل به زور است. قاعده‌ای که یکی از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل می‌باشد و در اسناد و معاهدات مختلف بین‌المللی و به طور خاص در بند چهارم^۱ ماده ۲ منشور بیان شده است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز قاعده منع توسل

۱- کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.

به زور را در زمره حقوق بین‌الملل عرفی می‌داند و همچنین رویه قضایی بین‌المللی و دکترین حقوق بین‌الملل نیز همواره بر این قاعده استناد و تأکید داشته‌اند. اما اصل عدم مداخله، استثناهایی دارد که یکی از آن‌ها، دعوت به مداخله است که خود این دعوت به مداخله یکی از مسائل چالش برانگیز حقوق بین‌الملل است. جنگ‌های داخلی که بالاخص در منطقه خاورمیانه و برخی از کشورهای شمال آفریقا روی داده است، موضوع دعوت به مداخله در حقوق بین‌الملل و بحث‌های پیرامونی آن را به میان می‌آورد. در واقع در این جنگ‌ها از یک طرف دولت حاکم و از سوی دیگر شورشیان طرفین درگیری را تشکیل می‌دهند و طرفین درگیری ممکن است از سایر دولت‌ها درخواست کمک نظامی نموده و اصطلاحاً دعوت به مداخله نمایند.

نقطه آغازین دعوت به مداخله، درخواست مداخله از سوی دولت حاکم است. دولتی که با این اقدام، رضایت خویش را نسبت به مداخلاتی که از سوی ثالث انجام خواهد شد اعلام می‌نماید. بنابراین عنصر اساسی در خصوص مفهوم دعوت به مداخله، رضایت دولت حاکم است که در نبود این عامل زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل، مسئولیت بین‌المللی کشور ثالث تحقق خواهد یافت و عمل آن کشور تجاوز محسوب می‌شود. مقصود از عامل زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل، شرایط، وضعیت‌ها، دلایل و اسبابی است که با حدوث آن، وصف متخلفانه بودن عمل که ناشی از نقض تعهد بین‌المللی طبق حقوق بین‌الملل است، زائل و از میان می‌رود و این رضایت داده شده منجر به خارج شدن این مداخله از شمول بند چهارم ماده ۲ منشور می‌شود.

اما این رضایت به مداخله سولاتی را پیش می‌آورد از جمله این که آیا هر کدام از طرفین درگیر می‌توانند از دول خارجی تقاضای کمک نمایند یا آن که تقاضای کمک از سوی هر کدام از طرفین نامشروع است و یا آن که تنها دولت مرکزی می‌تواند از کشورهای خارجی تقاضای کمک و یاری نماید؟ و یا این که آیا این دعوت به مداخله با موضوع حق تعیین سرنوشت مردم از بعد داخلی تقابل نمی‌نماید؟ چه شروطی باید این رضایت داشته باشد؟ چه موجودیتی و با چه اوصافی این حق را دارا می‌باشد؟ بر همین مبنا در مقاله حاضر سعی شده است در ابتدا به مفهوم مداخله، موجبات زائل‌کننده وصف متخلفانه عمل، رضایت و اوصاف و شرایط این رضایت از جمله نهاد مجاز به صدور این رضایت پرداخته شود.

۱- مفهوم مداخله

به تعبیر «گردهان گلان» به سختی در حقوق بین‌الملل مفهوم دیگری را می‌توان یافت که به میزان مفهوم «مداخله» با ابهام، عدم وضوح، بحث برانگیزی و اختلاف نظر روبرو باشد (میرمحمدی، ۱۳۹۱، ۴۲). «لویی کاواره» مداخله را «نفوذ کشوری در امور داخلی کشور دیگر به منظور تحمیل اراده بر آن کشور می‌داند». در این تعریف، از نفوذ در امور داخلی کشور دیگر سخن به میان آمده‌است، درحالی‌که برخی مؤلفان مداخله را به امور خارجی نیز گسترش داده‌اند و در تعریف آن از دخالت در امور داخلی و خارجی کشور دیگر سخن گفته‌اند. «اپنهایم» بیان می‌دارد: «مداخله عبارت است از هرگونه مداخله دیکتاتور مابانه یک کشور در امور داخلی سایر کشورها که به منظور حفظ یا تغییر شرایط موجود صورت می‌گیرد». (Jennings&Watts, 1992, 430).

فرهنگ علوم سیاسی بیان می‌دارد: «مداخله، عملی است که به موجب آن دولتی به میل و اراده خود و بدون هیچ مدرک و حق قانونی، دولت دیگری را در امور راجع به سیاست خارجی خود مجبور به متابعت از نظر خود بنماید.» (علی‌بابایی، ۱۳۶۹: ۵۲۸). در دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی چنین آمده‌است: «با این که مفاهیم مداخله و عدم مداخله مربوط به اصولی است که در حقوق بین‌الملل بیشتر از هر چیز مورد بحث واقع شده و کشورها سعی دارند که هرگونه دخالت کشور دیگر در اموری را که داخلی و درون مرزی تلقی می‌کنند غیرقانونی معرفی نمایند ولی مرز روشن و تعاریف کارسازی هنوز وجود ندارد. طبق نظر اغلب نویسندگان مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر به منظور وادار کردن آن کشور به رفتاری نفوذ کند و بدان وسیله بر او فشار آورد و اراده حاکم کشور تحت مداخله را نقض کند» (Bernhardt&Macalister-Smith, 2003, 321).

در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیان شده است: «هیچ دولت یا گروهی از دولت‌ها حق ندارد به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به هر دلیلی، در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر مداخله کند. در نتیجه، مداخله مسلحانه و هر شکل دیگر مداخله یا تهدیدات انجام شده علیه شخصیت دولت یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، نقض حقوق بین‌الملل است.» در قطعنامه ۲۱۳۱^۳

2- GA/RES/2625 (XXV); Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations (24 Oct. 1970).

3- GA/RES/2131 (XX); Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty (21 Dec. 1965).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد با این عبارت شروع می‌شود: «هیچ دولتی حق مداخله، مستقیم یا غیرمستقیم، به هر دلیلی، در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر را ندارد. بنابراین، مداخله نظامی و همه اشکال دیگر مداخله یا تهدیدات انجام شده علیه موجودیت دولت یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌اش ممنوع گردیده است.» در ادامه، پاراگراف‌های بعدی، استفاده از تدابیر اقتصادی، سیاسی یا هر نوع اقدام دیگر را به منظور تحت فشار قرار دادن دولت دیگر و کمک مالی و تحریک به شورش یا مسلحانه اقدامات به منظور سرنگونی دولت و استفاده از زور برای محروم کردن مردم از هویت ملی شان را محکوم می‌کند؛ و مجدداً بر تعهد احترام به اصول عدم مداخله و حق تعیین سرنوشت تأکید می‌کند. در این قطعنامه، مفهوم اصل عدم مداخله فراتر از پیشنهادات دولت‌های غربی مبنی بر این که این اصل صرفاً به مداخله در جنگ‌های داخلی و شورش در دولت‌های خارجی محدود می‌شود، می‌رود و از مردمان و ملت‌ها در مقابل مداخله حمایت می‌کند.

شرح و توضیح بیشتر و مفصل‌تر درباره این مفهوم در سال ۱۹۸۱، در قالب قطعنامه ۳۶/۱۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «اعلامیه غیرقابل قبول بودن مداخله و دخالت در امور داخلی دولت‌ها» صورت گرفت. قطعنامه ۳۶/۱۰۳ علاوه بر تأکید معمولی بر وظیفه عدم مداخله و حق تعیین سرنوشت، یک سری وظایف مهم‌تری را که فراتر از حدود سنتی این اصل بود، تعیین می‌کند. برای مثال، قطعنامه ۳۶/۱۰۳ تأکید می‌کند بر حق دولت‌ها و مردمان برای دسترسی آزادانه به اطلاعات و توسعه کامل سیستم اطلاعاتی و رسانه‌های گروهی‌شان بدون دخالت و بر وظیفه دولت‌ها جهت خودداری از هر گونه اقدامی که منجر به تقویت بلوک‌های نظامی موجود یا ایجاد یا تقویت اتحادهای نظامی جدید، ترتیبات مربوط به هم، استقرار نیروهای مداخله‌گرایانه یا ایجاد پایگاه‌های نظامی و تأسیسات نظامی مورد نظر دیگر در شرایط رویارویی قدرت‌های بزرگ و...، بر وظیفه هر دولت مبنی بر عدم استفاده از برنامه کمک اقتصادی خارجی یا اتخاذ و به کارگیری هر نوع تحریم و اقدام تلافی جویانه اقتصادی یکجانبه یا چندجانبه و خودداری از استفاده از شرکت‌های فراملی یا چندجانبه تحت صلاحیت به‌عنوان ابزارهای فشار سیاسی یا اعمال زور علیه دولت دیگر مجدداً تأکید می‌کند. بیشتر دولت‌های توسعه یافته با این قطعنامه مخالفت کردند (میرفخرائی، ۱۳۹۴، ۲۶).

بنابراین در تعریف «دخالت غیرقانونی» در امور داخلی کشورهای دیگر چند عنصر وجود دارد. اولاً «دخالت مجرمانه به معنای انجام عملی به منظور اعمال فشار بر کشوری دیگر و دخالت در

سرنوشت داخلی و سیاست خارجی آن کشور می‌باشد» (شفیعی، ۱۳۷۵، ۴۱۴) ثانیاً مداخله همواره یا با اعمال زور واقع می‌شود یا با توسل به وسایل فشار سیاسی یا اقتصادی که دیوان بین‌المللی دادگستری از آن با عنوان اجبار تعبیر کرده‌است (صفایی، ۱۳۶۷، ۱۰) ثالثاً تنها برخی موضوعات اساساً در قلمرو صلاحیت داخلی کشورها قرار دارند و عموماً این اعتقاد وجود دارد که سیاست حقوق بشری دولت‌ها و رفتاری که آن‌ها در این زمینه در کشورشان با اتباع خودشان دارند، جزء امور داخلی کشورها و در صلاحیت انحصاری آن‌ها تلقی نمی‌شوند (شفیعی، ۱۳۷۵، ۴۱۵). در نهایت با توجه به مجموع تعاریفی که از این اصطلاح بیان شد بهتر است «مداخله» را؛ نفوذ همراه با فشاری بدانیم که بدون هیچ‌گونه مدرک یا حق قانونی در امور داخلی یا خارجی کشور مستقل دیگر اعمال می‌شود تا آن کشور به رفتار خاصی وادار شود (زمانی، ۱۳۹۱، ۹).

۲- مداخله نظامی

مداخله نظامی شدیدترین نوع مداخله و بارزترین مصداق تجاوز در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان در تعریف آن از تعریفی که جهت تجاوز وجود دارد استفاده کرد. تعریف تجاوز یکی از مسائل بسیار بحث‌انگیز است. همان‌طور که کمیسیون مشورتی دائمی جامعه ملل در سال ۱۹۲۳ اظهار داشت: «در شرایط جنگ مدرن بسیار ناممکن به نظر می‌رسد که حتی در تئوری بتوان تعیین کرد چه چیزی یک مورد تجاوز را تشکیل می‌دهد.»^۴

مطابق ماده یک قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۷۴ که اقتباسی از بند چهارم ماده ۲ منشور است، تجاوز عبارت است از: «کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت بر ضد حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد آنچنان که در این تعریف آمده‌است.» همچنین مطابق ماده ۸ مکرر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جرم تجاوز عبارت است از برنامه‌ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای اقدام تجاوزکارانه توسط شخصی که به نحو مؤثری اقدام سیاسی یا نظامی یک دولت را کنترل یا هدایت می‌کند که با توجه به ماهیت، شدت و گستره آن موجب نقض آشکار منشور ملل متحد می‌شود. اقدام تجاوزکارانه نیز عبارت است از استفاده از نیروی مسلح توسط یک

4- Yearbook of International Law Commission of the United Nations, Vol 3, 1951, p 61

دولت علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا به هر شیوه‌ای که مغایر با منشور ملل متحد باشد. هر یک از اعمال ذیل که در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۷۴ ذکر شده است، صرف‌نظر از صدور اعلامیه جنگ از سوی متجاوز، از مصادیق تجاوز تلقی می‌شوند که به طور خلاصه عبارتند از: تهاجم یا حمله به سرزمین دولت دیگر به وسیله نیروهای مسلح یک دولت یا هر نوع اشغال نظامی هرچند موقت که از چنین تهاجم یا حمله‌ای ناشی شود، یا هر نوع ضمیمه تمام یا بخشی از سرزمین دولت دیگر با استفاده از نیروی مسلح، بمباران سرزمین دولت دیگر یا به کاربردن سلاح علیه سرزمین دولت دیگر، محاصره بنادر یک دولت، استفاده از نیروهای مسلح مقیم در سرزمین دولت دیگر برخلاف شرایط مقرر در توافقنامه منعقد با دولت پذیرنده یا تمدید دوره حضور در سرزمین دولت فرستنده برخلاف شرایط موافقتنامه، اجازه استفاده از سرزمین برای ارتکاب اقدام تجاوزکارانه علیه دولت ثالث، ارسال گروه‌ها، نیروهای نامنظم و مزدوران برای انجام اقدامات نیروهای نظامی علیه دولت دیگر.^۵

۳- رضایت، موجب زائل کننده وصف متخلفانه عمل

مقصود از موجبات زائل کننده وصف متخلفانه عمل، شرایط، وضعیت‌ها، دلایل و اسبابی است که با حدوث هر یک از آن‌ها، وصف متخلفانه بودن عمل که ناشی از نقض تعهد بین‌المللی طبق حقوق بین‌الملل است، زائل و از میان می‌رود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹، ۴۷۰). هرگاه یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی به انجام عمل متخلفانه بین‌المللی علیه خود رضایت دهد، دیگر موجبی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی عامل در مقابل رضایت‌دهنده نخواهد بود. به بیان دیگر، رضایتی که از سوی یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی داده می‌شود تا کشور یا سازمان بین‌المللی دیگر، عمل متخلفانه بین‌المللی مشخصی علیه آن کشور یا سازمان بین‌المللی انجام دهد، کشور دیگر در صورت ارتکاب آن عمل، مسئولیت بین‌المللی نخواهد داشت، زیرا رضایت آن کشور یا سازمان بین‌المللی، مانع متخلفانه دانستن عمل می‌شود. برای مثال، کشوری که به استقرار پایگاه نظامی خارجی در قلمرو خود رضایت می‌دهد، این عمل هرچند خلاف حقوق بین‌الملل است، اما چون مبتنی بر رضایت کشور نخست بوده، به همین جهت متخلفانه بودن

عمل را زائل می‌سازد و در نتیجه، مسئولیت بین‌المللی کشور دیگر منتفی است. البته در اعمال و اجرای قاعده رضایت باید شرایطی لحاظ گردد.

۳-۱- شرایط رضایت

برای آن که رضایت مانع نادرستی یک عمل شود باید رضایت طبق حقوق بین‌الملل به طور معتبر ابراز شده باشد؛ رضایت، مؤثر باشد؛ قابل انتساب به کشور رضایت‌دهنده باشد؛ و پیش از ارتکاب عمل ابراز شده باشد.

۱-۳-۱- رضایت باید طبق قواعد حقوق بین‌الملل معتبر باشد

برای آن که رضایت بتواند مانع نادرستی یک عمل شود در درجه نخست باید طبق قواعد حقوق بین‌الملل معتبر باشد. بنابراین معایی مانند اشتباه، تقلب، فساد یا اجبار نباید رضایت را معیوب ساخته باشد. به‌عنوان یک قاعده کلی، اصولی که برای احراز اعتبار معاهدات به کار می‌روند برای معتبر شناختن رضایت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال اگر رضایت با توسل به اجبار نظامی به دست آید فاقد اعتبار است. بنابراین عملی که ادعا می‌شود در مورد آن رضایت به دست آمده است، همچنان از نظر بین‌المللی نادرست خواهد بود. همان‌طور که دادگاه نورنبرگ متذکر شد رضایت به دست آمده بر اساس تهدید به تهاجم کلاسی اثر است. شرط معتبر بودن رضایت نه تنها با انصاف انطباق دارد، بلکه همچنین از دولت‌های ضعیف‌تر در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی دولت‌های قدرتمندتر حمایت می‌کند (علیمرادپور، ۱۳۸۳، ۷۵).

۲-۳-۱- مؤثر بودن رضایت

شرط دیگر آن است که به روشنی قابل احراز باشد، هرچند ابراز آن به طور تلویحی با ضمنی صورت گیرد. به علاوه رضایت باید همواره به طور واقعی ابراز گردد. وجود رضایت را به هیچ وجه نمی‌توان فرض کرد. رضایت مفروض را نباید با رضایت ضمنی با تلویحی اشتباه نمود. در مورد نخست، در واقع رضایت وجود ندارد. تنها فرض می‌شود که اگر درخواست رضایت امکان‌پذیر می‌بود، دولت ذریبط رضایت می‌داد.

۳-۳-۱- رضایت باید از نظر بین‌المللی قابل انتساب به دولت باشد

رضایت باید از نظر بین‌المللی قابل انتساب به دولت رضایت‌دهنده باشد. به عبارت دیگر، رضایت را باید رکنی ابراز نماید که در سطح بین‌المللی اراده آن مبین اراده دولت رضایت‌دهنده بوده و در عین حال صلاحیت ابراز رضایت در زمینه مورد نظر را داشته باشد. بحث‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها معمولاً اعتبار رضایت را از نظر صلاحیت رکن رضایت‌دهنده

مورد تردید قرار می‌دهند. برای مثال این موضوع مطرح شده است که آیا رضایت یک مقام محلی می‌تواند به اعزام واحدهای نظامی خارجی به سرزمین یک دولت مشروعیت ببخشد یا چنین رضایتی را فقط باید حکومت مرکزی دولت اخیر بدهد. همچنین امکان دارد که اعتبار رضایت به خاطر تردید در مشروعیت حکومت دولت رضایت‌دهنده خدشه دار گردد. برای مثال ممکن است گفته شود که حکومت مورد بحث از حمایت مردم برخوردار نیست با دست نشانده و مورد حمایت دولتی است که رضایت را به دست می‌آورد (علیمرادپور، ۱۳۸۳، ۷۶).

۴-۳-۱- رضایت پیش از اتکاب عمل نادرست ابراز گردد

رضایت هنگامی مؤثر می‌تواند باشد که پیش از اتکاب عمل نادرست ابراز گردد. تنها در چنین حالتی است که مسئولیتی وجود ندارد، زیرا در واقع تعهدی نقض نشده است. رضایت پس از ارتکاب عمل، متخلفانه بودن عمل را از بین نمی‌برد، هرچند یکی از روش‌های جبران خسارت است و اگر پس از شروع عملی که انجام آن تداوم دارد، رضایت داده شود، این رضایت تنها برای آینده مؤثر است و در مورد گذشته اثر ندارد. برای مثال مواردی که نیروهای نظامی خارجی وارد سرزمین یک دولت می‌شوند و این دولت رضایت خود را در مورد آن اقدام تنها پس از اعزام نیروهای مزبور ابراز می‌دارد، با قبول این امر که اعزام نیروهای نظامی به سرزمین دولت دیگر به خودی خود از نظر بین‌المللی غیرقانونی است، حضور این نیروها تنها در زمانی صورت قانونی می‌یابد که رضایت دولت لطمه دیده ابراز شده باشد به هر حال عملی که در فاصله تاریخ اعزام نیروها و تاریخ ابراز رضایت انجام شده است، همچنان نادرست باقی می‌ماند، حتی اگر دولت لطمه دیده از حق خود برای طلب مسئولیت دولت متخلف چشم‌پوشد و سرانجام این رضایت از نظر قلمرو و مدت، تنها در محدوده مورد نظر دولت رضایت‌دهنده مانع نادرستی عمل می‌شود. برای مثال اگر دولتی استقرار واحدهای نظامی خارجی در سرزمین آن، برای مدت معین رضایت دهد، این رضایت پس از انقضای مدت مذکور دیگر مانع نادرستی عمل دولت خارجی نیست.

۳-۲- مداخله با رضایت

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر وضعیت حقوقی مداخله، رضایت است. بنا به نظریات کلاسیک، رضایت دولت به انجام عمل یا خودداری از آن شاخص و ابزار سنجش قانونی بودن و مشروعیت است؛ یعنی اگر یک طرف در معاهده‌ای به امری رضایت داد، دولت دیگر «... نیاز به

تجسس در رضایت دولت دیگر را ندارد تا تعارضات [احتمالی] بین ترتیبات بین‌المللی و حقوق داخلی دولت رضایت‌دهنده را آشکار سازد» (Deeks, 2013, 3). در واقع اگر رضایت دولت الف به امری با حقوق داخلی یا سایر تعهدات بین‌المللی او در تعارض باشد، این به دولت ذینفع تعهد، ارتباطی ندارد. (بهزادی، ۱۳۹۵، ۸۱).

«کاسسه» حقوقدان نامدار ایتالیایی معتقد است ستون چهارم نانوشته توسل به زور، همانا رضایت است که توسل به زور را مشروع و مباح می‌سازد. به عبارت دیگر «اصل رضایت به حدی برای جامعه جهانی سنتی (سال ۱۹۴۵) ذاتی و اساسی بود (که به موجب آن هر کشوری می‌توانست به همه چیز رضایت دهد) که نویسندگان منشور حتی فکر هم نکردند که لازم است صریحاً به آن اشاره کنند» (کاسسه، ۱۳۹۳، ۶۵). همین نانوشته بودن موجب این ادعا شده که «نقش رضایت به توسل به زور در حقوق بین‌الملل مبهم بوده و به اندازه کافی مورد نظریه پردازی قرار نگرفته است و به همین دلیل در معرض سوءاستفاده دولت‌ها است...» رضایت یک دولت به توسل به زور دو گونه اقدام نظامی را در بر می‌گیرد؛ اول، عملیات‌های محدود و کوتاه‌مدت پلیسی در خاک دولت دیگر و دوم، عملیات‌های نظامی بلندمدت و وسیع به خصوص در جنگ‌های داخلی که رضایت دولت میزبان یا دولتی که بعداً سر کار می‌آید به‌عنوان توجیه توسل به زور بیان می‌شود (Ronzitti, 1986, 147).

بنابراین رضایت تحت شرایطی مانع متخلفانه بودن عمل است. با توسل به قواعد ثانویه می‌توان گفت که «ممنوعیت مداخله یا کاربرد زور» از قواعد اولیه است اما «جنبه متخلفانه آن در یک قضیه خاص» به‌عنوان یک قاعده ثانویه، به واسطه «رضایت» که مانند شرایطی عمل می‌کند که مانع از متخلفانه بودن آن می‌شود، حذف می‌شود. بنابراین نقطه آغازین دعوت به مداخله، درخواست مداخله از سوی دولت حاکم است. دولتی که با این اقدام، رضایت خویش را نسبت به مداخلاتی که از سوی ثالث انجام خواهد شد اعلام می‌نماید. نهایتاً اگر دولت‌های خارجی بدون رضایت دولت حاکم بخواهند در امور داخلی این کشور مداخله نمایند، اقدام شان تجاوز سرزمینی محسوب می‌شود و رضایت اعلام شده نیز باید کاملاً آزادانه و بدون هر شکلی از اجبار یا اکراه و واقعی و آشکار باشد (Cassese, 2005, 371).

همچنین به موجب مقررات حقوق بین‌الملل عرفی، مداخله دولت ثالث به شکل مداخله نظامی در درگیری‌های مسلحانه داخلی کشور در صورتی مشروعیت دارد که با دعوت دولت قانونی صورت گیرد. این قاعده عام در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ (بند بیست و نهم) مجمع عمومی سازمان ملل متحد و

متعاقباً در ماده ۲۰ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت دولت‌ها پذیرفته شده و مقرر داشته است: «رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده رضایت مزبور باشد مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود.» اعتبار این موضوع در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه و جمهوری دموکراتیک کنگو مورد تأیید قرار گرفت. همچنین بند هفتم ماده ۲ منشور مقرر می‌دارد: هیچ یک از مقررات منشور، اعضاء را ملزم نمی‌کند اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است را تابع مقررات این منشور قرار دهند. به بیان ساده این ماده بدان معنی است که اگر یک دولت از دولت دیگر درخواست کمک کند یا اجازه استفاده از زور در قلمرو مرزهای کشور درخواست‌کننده را بدهد، برخلاف ماده فوق نخواهد بود و مجاز است (سعیدی و لهراسبی، ۱۳۹۷، ۱۴).

در ماده ۳ قطعنامه تجاوز آمده است: «استفاده از نیروی مسلح واقع در کشور دیگر که با توافق کشور پذیرنده در آن سرزمین حضور دارند و یا برخلاف شروط مقرر در آن موافقتنامه عمل نموده و یا پس از خاتمه توافق به حضور خود در آن سرزمین ادامه دهند.» این بند به روشنی نشان می‌دهد که حضور نیروهای خارجی در سرزمین یک دولت اگر با اجازه و رضایت دولت میزبان باشد ممنوع نیست. «بیانیه غیرقابل قبول بودن مداخله و دخالت در امور داخلی دولت‌ها» نیز با این عبارت به‌صراحت از قانونی بودن مداخله دولت خارجی با رضایت دولت میزبان سخن می‌گوید: «وظیفه هر دولت در خودداری از هر نوع فعالیت اقتصادی، سیاسی یا نظامی در سرزمین دولت دیگر بدون اجازه او.» همچنین کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۲۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نظر مشابهی را بیان می‌دارد: «به‌عنوان مثال، روشن است که ورود سربازان خارجی به سرزمین یک دولت که معمولاً نقض جدی حاکمیت آن دولت و در حقیقت اغلب تجاوز محسوب می‌شود، اگر با درخواست و یا رضایت آن دولت صورت گرفته باشد، دیگر نباید تجاوز توصیف گردد و آن عمل کاملاً مشروع تلقی خواهد شد.» کمیسیون اضافه می‌کند: «رضایت یا درخواست حکومت یک دولت که حاکمیت آن در فقدان چنین رضایت یا درخواستی نقض می‌گردد نیز به‌عنوان توجیهی برای ارسال سربازان به سرزمین دولت دیگر به منظور یاری رساندن به آن دولت در سرکوب ناآرامی‌های داخلی، انقلاب و یا شورش تلقی می‌گردد. از این توجیه اخیراً در بسیاری از موارد از جمله در قضایای مطروحه نزد شورای امنیت یا مجمع عمومی استفاده شده است.»

۴- دعوت به مداخله

تحلیل حقوقی «مداخله با دعوت» از تعیین تأثیر رضایت به دست می‌آید. منظور از دعوت و رضایت؛ دعوت و رضایتی است که از جانب حکومت صادر می‌شود نه شورشیان. در این خصوص دیوان بین‌المللی دادگستری نظر قضایی معتبری را در قضیه اقدامات نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا) صادر کرد که بر اساس آن مشکل می‌توان بیان کرد چه چیزی از اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل باقی می‌ماند. اگر مداخله که قبلاً با درخواست دولت یک کشور قابل قبول دانسته شده، با درخواست طرف مقابل نیز مجاز تلقی شود.^۶ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اقدامات نظامی در قلمرو کنگو به طور کلی این قاعده را تأیید کرده و بیان داشت که مداخله «تنها با درخواست دولت قابل قبول است»^۷ با این حال این قاعده یک قاعده کلی است و بدین معنا نیست که هرگونه دخالتی که با رضایت دولت انجام می‌شود قابل قبول است. اصول کلی حقوق بین‌الملل و همچنین قواعد خاص ممکن است در شرایط خاصی مانع از اثر توجیهی دعوت شوند. برای مثال رضایت نمی‌تواند نقض تعهدات دولت به موجب یک قاعده آمره را توجیه کرده و یا عذری بر آن باشد.

۴-۱- مقام دعوت کننده

دکترین شفاف و روشنی در این خصوص وجود دارد که اعلام چنین رضایتی در قالب درخواست جزء «امتيازات حاکمیتی» یک کشور و حکومت حاکم بر آن است (Le Mon, 2003, 751). اعلام رضایت نسبت به مداخله خارجی باید توسط دولت قانونی و منتخب مردم انجام شود؛ دولتی که از طریق سازوکارهای دموکراتیک بر سر کار آمده و کنترل قدرت را همچنان در دست داشته‌باشد. برعکس نمی‌توان درخواستی که توسط یک گروه شورشی که بر علیه حکومتی قانونی در حال جنگ هستند را به مثابه درخواستی که از جانب یک حکومت قانونی صادر می‌شود در نظر گرفت؛ حتی اگر این گروه قدرت و کنترل بر قسمت‌های خاصی از سرزمین را به دست آورده باشند؛ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه در ۱۹۸۶^۸ این موضوع را بیان داشت و در قضیه اقدامات نظامی در قلمرو کنگو^۹ در

6- Nicaragua Case para, 246.

7- Democratic Republic of the Congo v Uganda at paras: 42-53.

8- Nicaragua Case, op.cit., para, 246.

9- ICJ Reports 2005. The Armed Activities on the Territory of the Congo Case (Democratic Republic of Congo v. Uganda, Para, 43.

۲۰۰۵ نیز بر آن تأکید کرد که دیوان در این قضیه همچون پرونده نیکاراگوئه بار دیگر اعلام نمود که مقررات اعلامیه روابط دوستانه ۱۹۷۰ بیانگر حقوق عرفی است و بدین ترتیب حمایت از گروه‌های شورشی یا مخالف از سوی دولت خارجی، حسب مورد، مغایر رعایت قواعد منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها و منع توسل به زور می‌باشد.^{۱۰} بنابراین به علت ابهاماتی که در مورد مرجع دعوت مطرح بوده است سبب بروز اعتراضاتی در خصوص صحت رضایت مبتنی آن شده است.

۴-۲- کنترل مؤثر

شاخص دیگری که می‌توان به کمک آن، مشروعیت دعوت به مداخله را مورد ارزیابی قرار داد، میزان کنترل مقامات دولتی نسبت به امور حاکمیتی و سرزمین تحت قلمرو آن است. طبعاً، اعمال معیار کنترل مؤثر در مسئله مداخله نظامی مبتنی بر دعوت نتیجه‌ای جز این ندارد که حکومت‌های فاقد کنترل مؤثر مجاز به دعوت از نیروهای خارجی نیستند. بنابراین، حکومت‌های در تبعید، صوری، دست‌نشانده و امثالهم قادر به دعوت از کشور ثالث دعوت برای مداخله نمی‌باشند.^{۱۱} در زمان جنگ داخلی، مقامات حکومتی که نسبت به مداخله خارجی اعلام رضایت می‌نمایند باید قادر باشند اراده یک دولت را نمایندگی نمایند و کنترل کاملی نسبت به کشور داشته باشند. مسئله‌ای که در این خصوص مطرح می‌شود این است که با وجود درگیری مسلحانه‌ای که با یک حکومت در جریان است، آیا مقامات صادرکننده رضایت می‌توانند باز هم کارآمدی لازم را داشته باشند تا بتوان آن‌ها را به‌عنوان مرجعی که خواست یک کشور را بیان می‌کنند در نظر گرفت. پاسخ مثبت به این مسئله مستلزم این است که «کنترل مؤثر» را به‌عنوان معیار صحت رضایت در نظر بگیریم (Le Mon, 2003, 745).

بنابراین می‌توان این گونه استنباط نمود به همان اندازه که یک دولت یا مقامات آن کنترل کمتری نسبت به سرزمین خویش داشته باشند و نمایندگان اراده عمومی تلقی نشوند، به همان اندازه نیز از اعتبار رضایت اعلام شده می‌کاهد. اما باید اعتراف نمود که تشخیص اعتبار یا بی‌اعتباری چنین رضایتی همیشه آسان نخواهد بود. بدون شک «کارایی یا توانایی کنترل مؤثر» معیار اساسی قضاوت در خصوص قانونی بودن حکومتی است که کشوری را نمایندگی می‌کند؛ اما نمی‌توان آن را به‌عنوان تنها معیار در نظر

10- ICJ Reports 2005. The Armed Activities on the Territory of the Congo Case (Democratic Republic of Congo v. Uganda, Para, 53.

11- Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 'Intervention by Invitation' <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702#law-9780199231690-e1702-div2-6>.

گرفت. معیار مؤثر بودن یا کنترل مؤثر از دو جنبه مورد خدشه و انتقاد قرار گرفته است. ضابطه‌ای که تنها مبتنی بر «کارایی یا کنترل مؤثر» حکومت باشد راه را بر این استدلال می‌گشاید که حکومتی که با مقاومتی گسترده در کشور مواجه است دیگر حکومت قانونی تلقی نمی‌شود. گفته شده است وجود مخالفان در قلمرو یک دولت، خود نشانگر عدم کنترل مؤثر است به طوری که دولت یا حکومتی که در حال جنگ داخلی است نمی‌تواند درخواست معتبری را برای کمک سایر دولت‌ها تقاضا نماید. حتی بیان شده که در چنین وضعیتی این فرض که حکومت مذکور دولتی را نمایندگی می‌نماید غی قابل استناد است (نصیری لاریمی، ۱۳۹۳، ۱۱۴). از طرف دیگر بر اساس رویه، مقاماتی که بعد از سرنگونی همراه با خشونت بر سر کار می‌آیند غالباً به وسیله سایر دولت‌ها به‌عنوان یک دولت مشروع که بتوانند نماینده یک دولت فرض شوند به رسمیت شناخته نمی‌شوند. بنابراین همان‌گونه که به‌عنوان مثال در قضیه کامبوج نیز به اثبات رسید «کنترل مؤثر» برای این که سبب شناسایی به‌عنوان «حکومت قانونی» شود کافی نیست. کشورها درخواستی را که از سوی چنین مراجع و نهادهایی صادر می‌شوند را به‌عنوان مجوزی جهت مساعدت مشروع نظامی تلقی نمی‌کنند (Nolte, 1999, 523).

نکته قابل توجه دیگر آن که نمی‌توان اعمال کنترل تنها در یک دوره زمانی کوتاه را «کنترل مؤثر» در نظر گرفت، برای این که «کنترل مؤثر» ایجاد شود یک دوره زمانی معین که در طول آن کنترل به طور مؤثر اعمال می‌شود نیاز است. در نتیجه، زمانی که رئیس یک حکومت برکنار می‌شود و توسط شورشی‌ها مجبور به ترک مرکز حکومت می‌شود، حکومت قبلی هنوز هم به‌عنوان حکومت قانونی شایستگی صدور درخواست مساعدت جهت بازپس‌گیری کنترل بر کشور را دارد مانند آنچه در قضیه هائیتی به وقوع پیوست. خلاصه آن که همان‌طور که ملاحظه نموده‌ایم تئوری کنترل مؤثر به دور از انتقاد نمانده است^{۱۲} و در فروضی چند، نمی‌تواند تنها شاخص مشروعیت دعوت به مداخله تلقی گردد. به‌عنوان نمونه در خصوص دولت منتخب مردم که در زمان کودتای نظامی، قدرت خویش را از دست می‌دهد به‌رغم آن که چنین دولتی کنترل مؤثری نسبت به قلمرو سرزمینی ندارد ولی همچنان از سوی اکثر دولت‌ها به‌عنوان دولت قانونی شناخته می‌شود (نصیری لاریمی، ۱۳۹۳، ۱۱۸).

۱۲- در این خصوص رجوع کنید به:

Karsten Nowrot, Emily W. Schabacker, 1998, The Use of Force to Restore Democracy: International Legal Implications of the ECOWAS Intervention in Sierra Leone, 14 Am.U. Int'l L. Rev, 338.

۴-۳- معیار شناسایی

همان‌طور که می‌دانیم زمانی که یک دولت یا حکومتی جدید در صحنه روابط بین‌المللی ظهور می‌نماید، اعضای جامعه بین‌المللی با رعایت برخی شاخص‌ها، دولت نوظهور را شناسایی نموده و موجودیت اش را مورد تأیید قرار می‌دهند تا مقدمه‌ای برای شروع روابط دیپلماتیک با دولت نوظهور باشد. موضوعی که می‌تواند مداخله کشور ثالث را مشروعیت بخشیده یا به همین ترتیب، نامشروع جلوه دهد، شناسایی است. در واقع، در تمام موارد میان دولت‌ها در این زمینه که چه گروهی را به‌عنوان حاکمان واقعی در کشور مورد مداخله شناسایی کنند، اتفاق نظر وجود ندارد. به عبارت دیگر، ممکن است کشور ثالثی دولت مرکزی را شناسایی کند و کشور ثالث دیگر گروه‌های شورشی را مورد شناسایی قرار دهد. در این صورت، مداخله هر دو کشور ثالث مبتنی بر رضایت ذینفع، مداخله مشروع تلقی خواهد شد؛ زیرا کشورها در مسئله شناسایی، بنا به مقتضیات و منافع خاص خود، عمل می‌کنند (ضیایی و یدائی‌امتاب، ۱۳۹۵، ۱۳۶).

یکی از روش‌های شایع حمایت از شورشیان شناسایی آن‌ها است؛ من باب مثال، این اختلاف نظر درباره حکومت چاد میان فرانسه و لیبی وجود داشت که هر کدام از دولت‌های یاد شده، گروه حمایت شده خود را به‌عنوان دولت قانونی چاد به رسمیت شناختند و در نتیجه، مداخله خود در چاد را، بنا بر دعوت دولت قانونی، توجیه کردند. مشکل مزبور در طول دوران جنگ سرد میان ابرقدرت‌ها و دیگر دولت‌ها راجع به این موضوع که کدام گروه، حکومت قانونی محسوب می‌شوند در خصوص کشورهای آنگولا، مجارستان، افغانستان، چکسلواکی، جمهوری دومینکن و گرنادا مطرح شد (Gray, 2007, 99). بنابراین هرچند مداخله با دعوت دولت قانونی توجیه پذیر است اما «مشکل در صورتی ایجاد خواهد شد که قانونی بودن دولتی که ادعا می‌شود رضایت به ورود نیروهای خارجی داشته با تردید مواجه شود» (Brownlie, 1981, 317).

بنابراین در بحث دعوت به مداخله نیز برخی محققین معتقدند دولت حاکم که درخواست کمک نظامی از سایر دولت‌ها دارد و اصطلاحاً دعوت به مداخله می‌نماید، الزاماً باید توسط جامعه بین‌المللی موجودیت اش مورد شناسایی قرار گیرد. اگر نظر این دسته از محققان را بپذیریم دولتی که توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده و مورد شناسایی قرار نگرفته است از حق دعوت به مداخله

برخوردار نخواهد بود. اگر نظر این دسته از محققین را بپذیریم و شناسایی را شرط پذیرش دعوت به مداخله بدانیم این مسئله هم مطرح می‌شود که پذیرش چه تعدادی از اعضای جامعه بین‌المللی ضرورت دارد و وضعیت دولت‌هایی که موجودیت شان توسط برخی دولت‌ها مورد پذیرش قرار نگرفته است از این حیث چگونه است. آیا این دسته از دولت‌ها از حق دعوت به مداخله برخوردارند؟ به نظر می‌رسد بر اساس رویه بین‌المللی شناسایی تمامی اعضای جامعه بین‌المللی ضرورتی نداشته باشد و همین که دولت نوظهور توسط بخش قابل توجهی از دولت‌ها مورد شناسایی قرار گیرد از حق دعوت به مداخله برخوردار خواهد بود.

۴-۴- مشروعیت دموکراتیک

بررسی مسئله مشروعیت حکومت‌ها و دولت‌ها همیشه از مسائل بحث برانگیز در میان محققان حقوق بین‌الملل بوده است. اهمیت این مسئله ناشی از آن است که دولت‌ها به‌عنوان اشخاص حقوقی، تابعان اصلی حقوق بین‌الملل بوده و بازیگر اصلی روابط بین‌الملل تلقی می‌شوند و این دولت‌ها از طریق حاکمان و حکومت‌های منتخب خویش در عرصه بین‌المللی ظهور می‌کنند و اعمال شان را توجیه می‌نمایند (دلدار و همکاران، ۱۳۹۹، ۲۹۲). به نظر برخی از محققین، دولتی از حق دعوت به مداخله برخوردار است که دارای «مشروعیت دموکراتیک» باشد (Hafner, 2009, 323). محققان اشاره دارند که مشروعیت دموکراتیک داخلی دولت در مشروعیت خارجی آن تأثیرگذار و نقش آفرین است (Le mon, 2003, 744). به عبارت دیگر، ماهیت دموکراتیک یک حکومت معیاری در ارزیابی مشروعیت آن است (Wippman, 1996, 300).

بنابراین می‌توان گفت دولتی از حق دعوت به مداخله برخوردار است که دارای مشروعیت دموکراتیک داخلی باشد و مردم، آن دولت را به‌عنوان دولت مشروع به رسمیت بشناسند؛ در غیر این صورت حق تعیین سرنوشت مردم به چالش کشیده خواهد شد. مشروعیت دموکراتیک مبنایی و اولیه به ماهیت وجودی و چگونگی شکل‌گیری هر حکومتی ارتباط دارد؛ شاخصی که در شناسایی دولت‌ها توسط جامعه بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس این شاخص، دولتی مشروع شناخته می‌شود که بر اساس اراده مردم پایه‌گذاری شده باشد اراده‌ای که از طریق فرایند انتخابات آزاد و منصفانه ابراز

گردیده و به منصفه ظهور رسیده است (D'Aspremont&De Brabandere,2011,207). همچنین باید توجه نمود حمایت و مداخلات انجام شده از سوی دولت‌های ثالث، زمانی که دولت حاکم، دولتی استعماری باشد، می‌تواند نقض حق تعیین سرنوشت مردم باشد؛ زیرا زمانی که مردم به مبارزه با حکومت استعماری بر می‌خیزند این حق برای آن‌ها محفوظ است تا بتوانند آزادانه سرنوشت خویش را تعیین نمایند و برای رهایی از وضعیتی که حکومت استعماری برای آن‌ها به ارمغان آورده تلاش نمایند. حال که گروهی انقلابی و آزادیبخش برای این هدف مقدس می‌جنگند، اگر دولت‌های ثالث بخواهند به دولت استعمارگر کمک نظامی نمایند و مداخلاتی با هدف حفظ دولت حاکم انجام شود، قطعاً با حق تعیین سرنوشت مردم در تعارض خواهد بود. وضعیت دولت‌های نژاد پرست نیز مشابه وضعیت دولت استعماری است. چنین دولت‌هایی نیز از حق دعوت به مداخله برخوردار نیستند. این رژیم‌ها حق تعیین سرنوشت مردم را نادیده گرفته‌اند و مردمان این سرزمین حق داشته‌اند با تغییر این رژیم‌ها، وضعیت جدیدی را برای خود مهیا کنند (نصیری لاریمی، ۱۳۹۳، ۱۲۲). آفریقای جنوبی و رودزیا نمونه بارزی از رژیم‌های نژادپرست در دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن قلمداد می‌شوند. قطعنامه‌های ۲۱۶^{۱۳} و ۲۱۷^{۱۴} شورای امنیت سازمان ملل متحد صادره در سال ۱۹۶۵ و قطعنامه ۲۲۱^{۱۵} این شورا صادره در ۱۹۶۶ علیه رودزیا حاوی نکات مهمی در خصوص عدم حمایت جامعه بین‌المللی از چنین رژیم‌هایی است.

۴-۵- نهاد صالح برای صدور دعوت

ماده ۲۰ در خصوص مقام صالح برای صدور درخواست بیان می‌دارد: با توجه به خصوصیت مسئله مورد بحث می‌توان ارگان‌های مختلفی را برای این کار صالح دانست (ابراهیم گل، ۱۳۹۸: ۱۳۴). قواعد بین‌المللی قابل اعمال مانند ماده ۷ کنوانسیون معاهدات وین ۱۹۶۹ و قواعد داخلی (در اغلب موارد قانون اساسی) که در این زمینه قابلیت اعمال دارند در این زمینه رهنمودهایی را ارائه می‌کنند. نوتل در این خصوص بیان می‌دارد: «می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که در رویه تنها درخواستی که از سوی بالاترین نهاد صادر می‌شود به‌عنوان درخواست صحیح در نظر گرفته می‌شود و اغلب موارد این گونه

13- UN Security Council, Resolution 216 (1965) of 12 November 1965, S/RES/216 (1965)

14- UN Security Council, Resolution 217 (1965) of 20 November 1965, S/RES/217 (1965)

15- UN Security Council, Resolution 221 (1966) of 9 April 1966, S/RES/221 (1966)

است که عباراتی که در قالب آن رضایت بیان می‌شوند نیز مدنظر قرار می‌گیرند» (Notle, 1999, 582).

هرچند این نتیجه‌گیری قابل پذیرش به نظر می‌رسد اما همیشه توسط دولت‌ها مورد اعمال قرار نمی‌گیرد، به‌عنوان مثال در مواردی که رئیس کشور به وسیله شورش‌ها دستگیر شد و از انجام اختیارات قانون اساسی خود باز ماند. در چنین وضعی‌هایی نهاد دیگر از این کشور که دارای جایگاه مشابهی است مادامی که در جایگاه قانونی خود عمل می‌کند؛ می‌تواند جایگزین رئیس کشور شود. با قیاس از ماده ۹ مواد طرح مسئولیت دولت‌ها؛ با توجه به این که عملی که در غیاب مقامات رسمی یا به جای آن‌ها صورت می‌گیرد، عمل دولت دانسته می‌شود؛ در صورت فقدان مقام حکومتی بالفعل و واقعی حتی افراد نیز در شرایط خاص اجازه می‌یابند از جانب دولت عمل کنند. معقول به نظر می‌رسد که بگوئیم در حالت عادی، اصولاً خالق و بانی دعوت باید نهادی باشد که به موجب قانون داخلی به‌عنوان بالاترین نهاد دولت تلقی می‌شود، تا این تضمین به وجود بیاید که دولت به صورت یک صدا و هماهنگ عمل می‌کند. در هر حال باید کاملاً آشکار و مشخص باشد که درخواستی که از این طریق بیان می‌شود بازگوکننده خواسته کشور است. اما به هر حال برای این که رضایت معتبر تلقی شود یک سری جهات باید رعایت شوند.

نتیجه

همان‌طور که بیان شد، مداخله تا به امروز در هیچ یک از اسناد و معاهدات بین‌المللی به طور صریح تعریف نشده است و همواره مصادیق و اقسام و انواع آن و ممنوعیت آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است اما اصل عدم مداخله قاعده‌ای معتبر در حقوق بین‌الملل قراردادی و عرفی است و چه در روابط بین دولت‌ها و سازمان ملل متحد و چه در روابط دولت‌ها با یکدیگر، این اصل حاکم است و هرگاه عناصر نفوذ در امور داخلی کشور دیگر، مستقل بودن کشور مورد مداخله، اجبار، تحمیل اراده مداخله‌گر، مغایرت با مقررات حقوق بین‌الملل در یک فعالیت جمع شوند آن فعالیت مداخله و ممنوع خواهد بود. وجود تمامی این عناصر در یک فعالیت سبب می‌شود تا آن فعالیت مداخله محسوب شود و در صورت فقدان هر یک از آن‌ها نمی‌توان آن عمل را مداخله دانست.

اما اصل عدم مداخله، استثنایی دارد که یکی از آن‌ها، دعوت به مداخله است. در منازعات داخلی امکان مداخله به دعوت دولت مرکزی وجود دارد، چرا که موضوع در صلاحیت داخلی دولت قرار دارد

و نقطه آغازین دعوت به مداخله، درخواست مداخله و اعطای رضایت به مداخله نظامی توسط دولت ثالث از سوی دولت حاکم است. در این خصوص آنچه‌ناتوافق و وفاق عامی وجود دارد که در پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز منعکس شده است. اما این رضایت اعطاء شده باید دارای اوصافی باشد از قبیل این که رضایت باید طبق قواعد حقوق بین‌الملل معتبر باشد، رضایت اعطاء شده باید مؤثر باشد، رضایت باید از نظر بین‌المللی قابل انتساب به دولت باشد، رضایت پیش از اتکاب عمل نادرست ابراز گردد و همچنین این رضایت از نظر قلمرو و مدت، تنها در محدوده مورد نظر دولت رضایت‌دهنده مانع نادرستی عمل می‌شود.

با استنباط از قواعد حقوق بین‌الملل، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه و قضیه کنگو در کنار رویه دولت‌ها مبرهن می‌شود که جامعه بین‌المللی این نوع از مداخلات را به نفع دولت حاکم تا حدود خیلی زیادی پذیرفته است؛ اما برای آن که به زعم دیوان بین‌المللی دادگستری چیزی از اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل باقی بماند، در مقابل چنین حق که برای دولت حاکم متصور می‌باشیم، برای شورشیان نمی‌توان متصور بود. لذا فرض بر آن است که دولتی که توسط اعضای جامعه بین‌المللی موجودیت اش به رسمیت شناخته شده است و کنترل مؤثری بر قلمرو حاکمیتی خود دارد، اجازه دارد تا از سایر دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای یا سازمان ملل متحد دعوت به مداخله نماید. بنابراین مداخله نظامی دولت ثالث که در حالت عادی نقض مقررات بین‌المللی و بالاخص بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد می‌باشد و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت ثالث می‌باشد بر مبنای رضایت صادر شده از سوی دولت حاکم، مشروعیت می‌یابد و در نتیجه عنصر متخلفانه بودن آن زائل می‌گردد.

بنابراین در جمع‌بندی می‌توان گفت که دعوت به مداخله، مساعدت نظامی نیروهای کشور خارجی، در یک درگیری مسلحانه داخلی، با رضایت قبلی حکومت مشروع و قانونی کشور درگیر است که با هدف حمایت از تلاش‌های حکومت بر علیه هر نوع موجودیت غیردولتی یا اشخاص حقیقی در سرزمی اش به کار می‌رود. اما لازم به ذکر است، همان‌طور که در مقاله بیان گردید باید توجه نمود که این استدلال به معنی پذیرش مطلق چنین مداخله‌ای نیست و باید دارای شرایطی باشد. دولت حاکمی که اقدام به صدور این مجوز می‌نماید باید دارای معیارهایی از قبیل کنترل مؤثر باشد و شناسایی شده باشد و

همچنین دارای مشروعیت دموکراتیک باشد. به عبارت دیگر، هر زمانی که دعوت به مداخله از سوی دولت حاکم با حق تعیین سرنوشت مردم در تعارض باشد چنین مداخله‌ای خلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردد و همان‌طور که ذکر گردید، تحقق معیارهای فوق با عدم اجماع و چالش‌هایی روبرو می‌باشد که این امر را با این مشکل روبرو می‌سازد که در چه صورتی دولتی دارای معیارهای فوق محسوب می‌گردد و رضایت آن دولت معتبر است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- بهزادی، کیوان، ۱۳۹۵، چالش‌های شناسایی ماهیت آمره برای قاعده منع توسل به زور، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- دلدار، علی؛ جلالی، محمود؛ رئیسی، لایلا، ۱۳۹۹، مطالعه تطبیقی مشروعیت مداخله نظامی از طریق دعوت در اسلام (شیعه) و غرب با تأکید بر مشروعیت مقام دعوت‌کننده، **پژوهش‌های سیاست اسلامی**، سال هشتم، شماره ۱۷.

- زمانی، محمدعلی، ۱۳۹۱، دعوت به مداخله در حقوق بین‌الملل، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- سعیدی، مجید و لهراسبی، امیر، ۱۳۹۷، مشروعیت یا عدم مشروعیت حضور نیروهای خارجی در سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل (با تأکید بر حضور نظامی جمهوری اسلامی ایران)، **چهارمین کنفرانس پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران**، دانشگاه تهران.

- شفیعی، محمد، ۱۳۷۵، بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۲۰.

- صفایی، سیدحسن، ۱۳۶۷، مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله

حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۹۹، **حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ شصت و هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- ضیایی، سیداسر و یدائی امناب، محسن، ۱۳۹۵، مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت عراق، سوریه، یمن و بحرین، **فصلنامه آفاق امنیت**، شماره ۳۲.

- علیمرادپور، اصغر، ۱۳۸۳، بررسی معاذیر رافع مسئولیت بین‌المللی دولت در پرتو آراء محاکم بین‌المللی، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل**، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- کاسسه، آنتونیو، ۱۳۹۳، **نقش زور در روابط بین‌الملل**، ترجمه مرتضی کلاترینان، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.

- میرفخرائی، سیدحسن، ۱۳۹۴، بررسی اصل عدم مداخله و کاربرد زور در پرتو تحولات جهانی، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، شماره ۲۷.

- میرمحمدی، سیدمصطفی، ۱۳۹۱، اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل**، دانشگاه مفید.

- نصیری لاریمی، رضا، ۱۳۹۳، تقابل حق دعوت به مداخله دولت حاکم و حق تعیین سرنوشت داخلی مردم در حقوق بین‌الملل، **فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد**، شماره ۲۵.

لاتین

- Bernhardt, Rudolf, Macalister-Smith, Peter, 2003, Encyclopedia of Public International Law, North Holland Publishing Co, Vol.4.
- Brownli, Ian, 1981, International Law and the use of force by states, Clarendon Press.
- Cassese, Antonio, 2005, International Law, Oxford University Press, New York.
- D'Aspremont, Jean, De Brabandere, Eric, 2011, The Complementary Faces of International Law: The Legitimacy of Origin and the Legitimacy of Exercise, Fordham International Law Journal, Volume 34.
- Deeks, Ashley S., 2013, Consent to the Use of Force and International Law Supremacy, Harvard Journal of International Law, Vol. 54, No. 1.

- Gray, Christine, 2007, *International Law and Use of Force*, Third Edition, Oxford University Press.
- Hafner, Gerhard, 2009, *Present Problem of the Use of Force in International law*, Sub Group: *Intervention by Invitation*, The Institute of International Law, Settion of Naples, Volume 73.
- Jennings, Robert, Watts, Arthur, 1992, *Oppenheim's International Law*, Vol.1, Oxford University Press.
- Le Mon, Christopher, 2003, *Unilateral Intervention by Invitation in Civil War*, *International Law and Politics*, Vol.35.
- Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 'Intervention by Invitation' <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702#law-9780199231690-e1702-div2-6>.
- Nolte, Georg, 1999, *Intervention upon invitation: use of force by foreign troops in internal conflicts at the invitation of a government under international law*, Springer, New York.
- Ronzitti, Natalino, 1986, *Use of Force, Jus Cogens and State Consent*, in: *The Current Legal Regulation of the Use of Force*, A. Cassese ed.
- Wippman, David, 1996, *Military Intervention, Regional Organizations, and Host-State Consent*, *Duke Journal of Comparative & International Law*.
- *Yearbook of International Law Commission of the United Nations*, Vol 3, 1951.